

امحای کتابخانه های ایران و اسکندریه

در حمله اعراب

دکتر ستار عودی^۱

غلامرضا رضانی پور^۲

چکیده

حاکمان پس از رحلت پیامبر(ص) به این فکر افتادند که حدود مرزهای حکومتی خویش را توسعه دهند. لذا اقدام به لشکرکشی های وسیعی به سرزمین های ملل مختلف نمودند. از جمله اقدامات صورت گرفته ، که خارج از اصول و ضوابط قرآنی نیز بوده ، حوادث امحای مظاهر تمدنی و فرهنگی سایر ملل است، که سوزاندن کتاب های کتابخانه اسکندریه و به آب ریختن کتاب های موجود در ایران ، توسط سپاهیان عرب ، از برجسته ترین و بحث برانگیزترین این اقدامات بوده است. مدارک مستند موجود دال بر وجود ده ها کتابخانه عظیم در ایران و اسکندریه، مقارن با حمله اعراب ، به دستور عمر بن خطاب در سرزمین های تسخیر شده از یک سو ، اسناد و کتب تاریخی موجود مبنی بر سوزاندن این کتابخانه ها به دست سپاهیان عرب از سوی دیگر ، وجود روحیه کتاب ستیزی عرب بدوی و حقیر شمردن امر تعلیم و فرهنگ کتابت ، به علاوه بافت روان شناختی خلفای بعد از پیامبر(ص) مبنی بر عدم تحمل هرگونه اندیشه مخالف و متکثر و نیز امحاء و احراق احادیث مکتوب نبوی و قرآن های موجود نزد صحابه، به دستور سه خلیفه نخست ، از جمله شواهد محکم و غیرقابل انکار در وقوع این حادثه تاریخی است. علت اصلی نشانه گرفتن انگشت اتهام به سوی اسلام و قرآن در حوادث کتاب سوزی سرزمین های ایران و اسکندریه توسط سپاهیان عرب ، عدم آگاهی عمیق پژوهشگران غربی از جریان انحرافی بوجود آمده در مسیر تحقق مدینه فاضله نبوی و به تعویق افتادن طرح قرآن در اجرای آرمان شهر جهانی علوی به واسطه احیای مجدد اصول عرب بدوی بر آمده از جریان سقیفه است .

واژگان کلیدی: سوزاندن کتابخانه اسکندریه ، خلیفه عمر بن خطاب، فتوحات اسلامی، بدعت

کتاب سوزی ، جنبش حذف.

۱. دانشیار دایرة المعارف بزرگ اسلام
۲. کارشناس ارشد تاریخ و تمدن دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرری

مقدمه

همزمان با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان، که مردمانش در اوج جاهلیت، بدویت و توحش توأم با صحرانشینی بوده اند، کشورهایی بسیار متمدن و مترقی با مظاهر و معیاری فرهنگی پیشرفته در همسایگی آنان به سر می بردند. تمدن های درخشان بشری چون ایران، مصر و روم که در همه عرصه های تمدنی از نوترین فن آوری ها و دست آوردهای علمی بهره مند بوده اند. در این بین ایران و اسکندریه دونمونه از اندک شمار حوزه های تمدنی بشری به حساب می آمده، که در حال زایش و بازآفرینی مداوم در عرصه های مختلف علمی و فرهنگی بوده اند. وجود دانشمندان و علمای برجسته در فنون و علوم مختلف و فراهم بودن تمام بسترهای پژوهش، این دو حوزه تمدنی را به دونمونه از پویاترین مراکز علمی و تمدنی دنیای آن روزگار مبدل نموده است.

از جمله امکانات پژوهشی ممتاز در آن روزگار، وجود کتابخانه های فوق العاده منحصر به فرد در ایران و اسکندریه بوده است؛ به خصوص ایران که با وجود ده ها کتابخانه جدید به نام «ساروق»، که مجهز به تازه ترین فن آوری های نگهداری کتاب بوده، از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. از سوی دیگر، اندکی پس از ظهور اسلام و رحلت پیامبر(ص)، یعنی در عصر خلفای پس از پیامبر، به خصوص در مقطع حکومت خلفای ثلاث، اعراب به این فکر افتادند تا حدود مرزهای جغرافیایی تحت سیطره حکومت خویش را توسعه دهند، و به همین سبب، اقدام به حمله به سرزمین های کشورهای همسایه، از جمله ایران و فلسطین و مصر، نمودند.

یکی از اتفاقات رخ داده در طی این لشکرکشی ها که بعدها، به خصوص در قرن معاصر، تأثیرات عمیق منفی در گفتمان فرهنگ جهانی برای اسلام برجای نهاده، محور معدوم نمودن مظاهر فرهنگی و تمدنی سایر اقوام و ملل، از جمله آتش زدن کتابخانه های ایران و اسکندریه به دست سپاهیان عرب است.

دانشمندان بسیاری در طول تاریخ از مسلمان و غیرمسلمان دربارهٔ حوادث معدوم نمودن کتب علمی موجود در ایران و اسکندریه قلم فرسایی نموده و البته در قرن معاصر معدود کسانی نیز به دیدهٔ تردید به وقوع این حادثه نگریسته اند. اما اسناد و مدارک تاریخی مستدل و متقنی دال بر وقوع این حادثه موجود است که جای هیچ گونه تردید و شبهه ای را باقی نمی گذارد.

در این بین «جنبش حذف» برای زدودن این نقطهٔ تاریک در پروندهٔ مدیریتی خلفاء اقدام به حذف این واقعهٔ تاریخی از برخی کتب نموده است. با همهٔ این احوال، به ضرس قاطع می توان گفت که بررسی ها و واکاوی های مدققانه و منصفانه علمی توأم با آزادی اندیشه و به دور از هرگونه تعصب، ما را به وقوع این حادثه در حملهٔ اعراب رهنمون می سازد.

آری یکی از مباحث بسیار مهم در عرصهٔ گفتگوی بین تمدن ها و ادیان، نحوهٔ مواجهه و رویکرد مذاهب تازه ظهور در طول تاریخ با مظاهر تمدنی و فرهنگی سایر ملل می باشد. در این بین و نیز در دورهٔ معاصر، اندیشمندان غربی در موضع گفتمان انتقادی با دانشمندان اسلامی برآمده و مکتب اسلام را به داشتن اصول تمدن ستیز و مخالف تنوع فرهنگی اقوام و ملل و عدم اعتقاد به همزیستی مسالمت آمیز بین فرهنگ ها متهم می نمایند.

آنان در طرح این گفتمان و رویکرد انتقادی به مکتب اسلام، به حوادث کتاب سوزی های عصر خلفای ثلاث استناد می نمایند. این در حالی است که اسلام تنها مکتب و دینی است که معجزهٔ جاودان پیامبر آن یک محصول صد در صد فرهنگی می باشد و جالب تر اینکه در بین همهٔ مظاهر و محصولات فرهنگی، معجزهٔ پیامبر این مکتب «کتابی» به نام «قرآن» می باشد؛ و مهم تر اینکه شروع کتاب مذکور با کلمهٔ «اقرأ»، یعنی امر به خواندن کتاب، آغاز شده است؛ و به حدی موضوع کتاب، کتابت و ابزار نوشتن کتاب در این مکتب از قداست والایی برخوردار است، که به «قلم»

سوگند یاد می کند و ده ها آیه در این مکتب توصیه به امر تعلیم و کتابت می نماید. لذا، سؤال اینجاست که چگونه اصول چنین مکتبی می تواند محرک و ایدئولوژی و مشوقی برای پیروانش به منظور کتاب سوزی باشد؟ اما در واکاوی علل و چرایی وقوع این حادثه توسط سپاهیان عرب، می بایست به وقایع رخ داده پس از رحلت پیامبر اسلام امعان نظر بیشتری نمود. یعنی به انحرافی که پس از رحلت پیامبر در اجرای اصول تمدن ساز اسلام ایجاد شد، و به عقب نشینی که در اجرای اصول تمدن ساز قرآنی در متن امت اسلام روی داد و منجر به تأسیس تمدن اسلام عربی- جاهلی گردید؛ و اینکه مکتب اسلام آمده بود تا با اصول مترقی چون خردورزی، عقلانیت، عدالت، مهرورزی و ادب گرایی، آرمان شهر جهانی مدنظر همه انبیاء و سفرای الهی را تحقق بخشد.

آری علت اصلی نشانه گرفتن انگشت اتهام به سوی مکتب اسلام، عدم آگاهی عمیق پژوهشگران غربی از جریان انحرافی به وجود آمده پس از رحلت نبی مکرم اسلام(ص) می باشد. به تحقیق، احیای مجدد اصول عرب جاهلی توسط سه خلیفه نخست در پوسته ای از ظواهر اسلامی، موجب وقوع حوادث فرهنگی و قرآنی مانند حادثه کتاب سوزی ایران و اسکندریه شد. این مقاله از منظرهای مختلفی در پی ارائه شواهد و قرائن و نیز اسناد و مدارک تاریخی مستدل مبنی بر وقوع حوادث امحاء و احراق کتب موجود در ایران و اسکندریه است.

بررسی جوانب کتاب سوزی در ایران و اسکندریه

برای پی بردن به چگونگی وقوع حوادث مربوط به نابودی و آتش زدن کتابخانه های ایران و اسکندریه، نکات تاریخی بسیاری را باید مورد توجه قرار داد. همچنین، به منظور پاسخ گویی به شبهات طرح شده درباره جزئیات این حوادث، بایست به اسناد تاریخی موجود در کتاب ها مراجعه نمود. به طور مثال، برای پاسخ به تشکیک در اصل وجود کتابخانه های عظیم در ایران و اسکندریه و حجم انبوه کتب نگهداری

شده در آنها، می بایست به اسنادی که به نحوه شکل گیری و عظمت کتابخانه های ایران و اسکندریه اشاره دارند، مراجعه نمود. لذا در این جستار، به منظور اثبات وقوع این حوادث، بایست از جنبه های مختلفی به بررسی عوامل زیر بپردازیم:

۱. کتاب های تاریخی تألیف شده توسط علمای آگاه و هوشمند در فن تاریخ

نگاری و تأیید حادثه کتاب سوزی به دستور عمر بن خطاب در کتب آنان.

۲. اسناد تاریخی موجود دال بر وجود کتابخانه ها، مدارس و ساروق های موجود در ایران و اسکندریه است، که جزو حوزه های مهم تمدنی بشریت در عصر ظهور اسلام محسوب می شدند.

۳. سوابق مدیریتی سه خلیفه نخست در نابودی و آتش زدن کتب حدیثی و قرآن های موجود نزد صحابه.

۴. وجود روحیه متعارض و ستیزه جو با فرهنگ کتابت در عرب بدوی و جاهلی و تعلق خاطر عمیق به فرهنگ شفاهی و نقل میراث گذشتگان از طریق سینه به سینه و اعتماد به قوه حافظه.

اسناد کتاب سوزی در کتاب های تاریخی معتبر

باید گفت کتاب ها و اسناد موجود مضبوط توسط مورخان در زمینه اثبات وقوع این حوادث ضد فرهنگی بسیارند، که ما در این مقوله به برخی آثار علماء و مورخان تیز هوش در فن تاریخ نگاری اشاره می کنیم. در برخی از این کتب به حوادث سوزاندن کتاب های کتابخانه اسکندریه و به آب ریختن کتب موجود در ایران اشاره شده و برخی دیگر به حوادثی مشابه و متأثر از دو واقعه فوق الذکر، که توسط حاکمان تربیت شده در مکتب فکری خلفاء اتفاق افتاده، پرداخته اند.

در این قسمت تنها به ذکر نام کتاب و نویسنده آن اشاره و در ادامه مطلب به تناسب طرح هر موضوع، ضمن نقل مطالب از متن کتب ذیل، به آدرس دقیق کتاب، نویسنده، سال نشر و صفحات آن اشاره می نمایم.

حال اسامی برخی از کتب را به اجمال می آوریم :

۱. الافاده والاعتبار فی الامور المشاهده والحوادث المعاینه بارض مصر ، عبداللطیف بغدادی
۲. تاریخ الحکماء ، جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف قفطی
۳. مختصرالدول ، ابوالفرج ملطی
۴. مقدمه ابن خلدون ، باب العلوم العقلیه و اسلافها ، عبدالرحمن بن خلدون
۵. آثارالباقیه ، ابوریحان بیرونی
۶. الخطط ، تقی الدین احمد بن مقریزی
۷. تذکره الشعراء ، دولت شاه سمرقندی
۸. کشف الظنون ، حاجی خلیفه
۹. ناسخ التواریخ ، میرزا محمد تقی خان لسان الملک سپهر
۱۰. الغدیر ، علامه عبدالحسین امینی
۱۱. تاریخ تمدن اسلامی ، جرجی زیدان
۱۲. تاریخ ایران ، سرجان ملکم
۱۳. کتابخانه اسکندریه ، احمد شبلی شوکت نعمان
۱۴. یشتها ، ابراهیم پورداود
۱۵. مزدیسنا وادب فارسی ، محمد معین
۱۶. تاریخ ادبیات ایران ، ادوارد براون
۱۷. مبانی فلسفه ، علی اکبر سیاسی
۱۸. تاریخ علوم عقلی ، ذبیح الله صفا
۱۹. دو قرن سکوت ، عبدالحسین زرین کوب
۲۰. خدمات متقابل اسلام و ایران ، شهید مرتضی مطهری
۲۱. من حیاة الخلیفه عمر بن الخطاب ، عبدالرحمن احمد البکری

۲۲. حاشیه بر احکام اهل الذمه ، ابن جوزی ؛ استاد صالح

۲۳. البدایه و النهایه ، ابن کثیر

۲۴. یوم انحدر الجمل من السقیفه ، نبیل فیاض مصری

ذبیح الله صفا در کتاب تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی در ذیل عبارت سوختن کتاب های اسکندریه و ایران می گوید: «هنگامی که عمرو بن العاص مصر را فتح کرد و بر ذخایر علمی اسکندریه دست یافت، از عمر راجع به آنها دستور خواست ، عمر چنین جواب داد: «واما الکتب التی ذکرتها فان کان فیها ما یوافق کتاب الله ففی کتاب الله غنی و ان کان فیها یتخالف کتاب الله فلا حاجه الیه فتقدم باعدامها». یعنی «راجع به کتبی که گفته ای ، اگر در آنها مطالبی موافق کتاب خداست، با وجود آن کتاب از آن استغنا حاصل است، و اگر در آنها چیزی بر خلاف کتاب خداست ، حاجتی بدان نیست و به نابود کردن آنها اقدام کن ». چون این فرمان به عمرو بن العاص رسید، شروع به سوزاندن کتاب ها در گرمابه های شهر اسکندریه نموده است» (صفا ، ۱۳۸۴ : ۵۱).

نظرات علمی مورخان و دانشمندان در چگونگی این حادثه

یکی از اندیشمندان و متفکران محقق که عمر خویش را در راه شناسایی و معرفی تمدن اسلامی صرف نموده ، جرجی زیدان است. او ابتدا از مخالفان نظریه آتش سوزی کتابخانه اسکندریه توسط سپاهیان عمر بن خطاب بوده است، و در کتاب تاریخ تمدن مصر، مانند شهید مطهری ، وقوع چنین امری را با شک و تردید مطرح و رد می نماید ؛ ولی پس از سال ها تحقیق به صحت حدوث این واقعه پی می برد. او در این مورد چنین می گوید: « ما نیز چندین سال پیش که کتاب تاریخ نوین مصر (تاریخ مصر الحدیثه) را نوشتیم ، با مورخان اخیر (یعنی مخالفان وقوع حادثه توسط سپاهیان فاتح اسکندریه) هم عقیده بودیم ، ولی در نتیجه مطالعات بیشتر در تاریخ و تمدن اسلام ، نظر دسته اول (موافقان نظریه وقوع این حادثه) را مرجح دانستیم و دلایل ما بر این عقیده اخیر به قراری است که ذیلاً برای کشف حقیقت می نگاریم

«(زیدان ، ۱۳۸۶: ۴۳۸). ابوالفرج ملطی در کتاب *مختصرالدول* راجع به فتح مصر به دست عمروعاص چنین می نویسد: « یحیی گراماتیکی تا زمان فتح اسکندریه به دست عمروعاص زنده بوده است ... تا آنکه روزی یحیی به عمروعاص گفت: تمام گوشه و کنار اسکندریه در دست شماست و همه جا را مهر و موم کرده اید.

البته آنچه برای شما سودمند است ، در دست شما باشد ؛ ولی چیزی که به درد شما نمی خورد ، به ما واگذار کنید ». عمروعاص پرسید: به چه احتیاج دارید ؟ یحیی گفت : گنجینه های حکمت که در خزانه شاهانه است. عمر گفت: در این مورد بی اجازه خلیفه (عمر) کاری نمی توانم بکنم. پس نامه ای به عمر نوشت و گفته یحیی را به او مرقوم داشت. عمر در پاسخ این نامه به عمرو نوشت: « راجع به کتاب ها اگر مندرجات آن با کتاب خدا موافق است ، که به آن احتیاج نداریم و اگر مخالف کتاب خداست ، باز هم بودنش سودی ندارد و در هر صورت به نابود کردن آن اقدام کن»(همان جا).

پس از رسیدن این نامه به عمروعاص ، کتاب ها را میان حمای های اسکندریه پخش کرد تا به جای سوخت در تون بسوزانند. یکی از دانشمندان برجسته اهل سنت حاجی خلیفه مؤلف *کشف الظنون* می گوید: «عرب ها در صدر اسلام هر جا را که می گشودند ، کتاب های آن را می سوزانند»(همان: ۴۴۳).

پاسخ صریح و متقن به دو شبهه مذکور

برخی محققان می گویند: « کتابخانه اسکندریه پیش از ورود مسلمانان سوخته شد ». در پاسخ باید گفت این هیچ تناقضی با واقعه سوختن کتاب های آن مجدداً به دستور عمر بن خطاب ، ندارد و هیچ منافاتی ندارد که این کتابخانه چندین بار مورد هجوم واقع شده باشد. پس ، صرف سوختن بخشی از کتب اسکندریه در حمله های قبلی نمی تواند دلیل منطقی و عقلایی قابل قبولی برای رد وقوع مجدد این حادثه به دستور عمر بن خطاب باشد. چنانکه جرجی زیدان می گوید: « اینکه ما می گوییم که پاره ای

از این کتاب ها البته پیش از اسلام سوزانده شده باشد ، ولی مانعی هم نداشته که بقیه آن در زمان مسلمانان؟! سوخته شده باشد» (همان : ۳/۴۳۹).

اشکال دیگر این است که برخی گفته اند : سرخ و سررشته تمام وقایع نگاران ، کتاب مختصر الدول ابوالفرج ملطی است. باید گفت کسانی که این اشکال را می کنند ، اگر اندکی دقیق تر به سیر کتب تدوینی بنگرند ، متوجه خواهند شد که حتی ده ها سال پیش از تولد ابوالفرج ملطی در سال ۶۲۲ ه.ق ، شخصیتی به نام عبداللطیف بغدادی در قرن ششم هجری ، سفری به مصر داشته است . او که خود از نزدیک شاهد بقایای حادثه آتش سوزی و خرابه های موجود در اسکندریه بوده است. چنین می گوید: « ستون هایی در اطراف عمود سواریه دیدم که بعضی درست و برخی شکسته بود. ظاهراً روی این ستون ها سقف بوده و ستون ها سقف را نگاه می داشتند چنانکه روی عمود سواریه هنوز گنبدی دیده می شود ؛ و تصور می کنم این همان رواقی است که ارسطاطالیس و پیروان او پس از مرگ او در آنجا درس می گفتند و این همان دارالعلمی بوده که اسکندر موقع بنای اسکندریه ساخته است و کتابخانه ای که عمروعاص به فرمان عمر(رضی الله عنه) آن را سوزانید در همین محل بوده است» (همان جا). این درحالی است که ابوالفرج ملطی کتاب مختصرالدول را در روزهای پایانی حیاتش که در سال ۶۸۴ ه.ق بوده ، نوشته است.

محققانی که در پی سند دیگری قبل از نگارش مختصرالدول می باشند ، می توانند به کتاب تاریخ الحکماء اثر جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف قفطی وزیر حلب ، که معروف به قاضی اکرم بوده ، و سال ها قبل از ابوالفرج ملطی وفات نموده است ، مراجعه نمایند. قفطی در تاریخ الحکماء می گوید: «... عمروعاص پس از دریافت نامه عمر بن خطاب ، دستور داد تمام کتاب ها را برای سوزانیدن در تون حمام بین حمامیان قسمت کنند» (قفطی ، ۱۳۷۱ : ۴۸۵).

نحوه شکل گیری و عظمت کتابخانه اسکندریه

از جمله نویسندگانی که در مورد شکوه و عظمت کتابخانه اسکندریه سخن می گویند ابن ندیم مؤلف الفهرست است که از کتاب اسحق راهب نقل می کند. اسحق راهب می گوید: « بطولومادس فیلادلفوس از پادشاهان اسکندریه همین که به سلطنت رسید، در جستجوی کتاب های علمی برآمد و این کار را به مردی موسوم به «زمیره» واگذار نموده است ... » (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۳۸). از مورخین دیگری که از قدمت و عظمت مرکز علمی اسکندریه در جهان علم با داشتن کتابخانه ای بی نظیر یاد می کند، مؤلف کتاب عظیم الشان ناسخ التواریخ است.

مورخ شهیر و عالم سترگ میرزا محمد تقی خان سپهر، کتاب ناسخ التواریخ ایشان از جامع ترین و فنی ترین کتب تاریخی نوشته شده به زبان فارسی در دوست سال اخیر می باشد. او عالمی محقق و پژوهشگری مدقق و بارع بود که به ضرس قاطع می توان گفت در فن کتابت تاریخ در عصر خویش کم نظیر بوده است. او در ضمن بیان حوادث ایام خلافت عمر بن خطاب، شرح فتوحات، از جمله شرح فتح اسکندریه به دست عمروعاص، شرح حال یحیی نحوی از علمای اسکندریه، ملاقات او با عمروعاص و درخواست باز پس دادن کتب کتابخانه به علمای آنجا، منوط نمودن عمروعاص به محقق شدن این امر به شرط صدور مجوز از سوی عمر بن خطاب، و سرانجام امر عمر بن خطاب به آتش زدن کتب موجود، اشاره می کند.

وی همچنین در ضمن توضیح بنای شهر اسکندریه یادآور می شود که اساس تأسیس شهر اسکندریه توسط بطالسه (سوتراول)، ایجاد و تأسیس مرکزی برای گردآوری تمام علمای جهان و کتب موجود بر روی زمین بوده است و اسکندریه به عنوان مرکزیت جهانی علوم تا چند صد سال مطرح بوده است. او نقل می کند: «که فقط یکی از سلاطین اسکندریه به نام فیلادلفس پنجاه و چهار هزار و یکصد و بیست (۵۴۱۲۰) جلد کتاب از بلاد و امصار ابتیاع نمود و از بازرگانان به بهای بسیار

گران کتاب ها خریدند. آن گاه به «زمیره» گفت: در معموره جهان کتبی تواند بود که ما را نباشد. زمیره گفت: اندر جهان کتاب ها فزون از آن است که بتوان جمله را به دست آورد. فرمود: در هر حال از پای ننشین و هر چند که توانی فراهم می کن. و از جمله فیلادلفس بر این امر بود تا از جهان برفت و پس از او بطالسه نیز هر یک بسیار تا بسیار کتب فراهم آوردند، به گونه ای که خزانه کتب بیرون از احصاء و شمارش گشت» (سپهر، ۱۳۲۹: ۶۰۵).

تأثیرپذیری حاکمان از بدعت کتاب سوزی ایران و اسکندریه

این عمل سپاهیان عرب در صدر اسلام، بعدها بنای بدعتی زشت و ضد قرآنی به نام کتاب سوزی را بنیان نهاد؛ و این بدعت مانند سایر بدعت های پس از پیامبر، تبدیل به اصلی شد برای سایر حاکمان در آینده. چنانکه برخی حاکمان در طول تاریخ به تأسی و تأثیر پذیری از این عمل ضد فرهنگی و ضد تمدنی، نامه ای دقیقاً به سبک و سیاق نامه عمر بن خطاب مبنی بر امحاء و احراق کتب نگاشته اند.

در کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* اثر استاد شهید مطهری، به نقل از تذکره *الشعراى دولتشاه سمرقندی و تاریخ ادبیات ادوارد براون*، جلد اول، ترجمه علی پاشا صالح، آمده است: «وقتی کتابی فارسی از عهد کهن به عبدالله بن طاهر تقدیم شد و پرسید چه کتابی است؟ گفتند: کتابی است که حکماء به رشته تحریر در آوردند و به انوشیروان اهداء نمودند. امیر گفت: ما قرآن می خوانیم و نیازی به این کتاب نداریم، کلام خدا ما را کفایت می کند. به علاوه که این کتاب را مجوسان تألیف نموده اند و در نظر ما مطرود و مردود است. سپس بفرمود تا کتاب را به آب انداختند و دستور داد هر جا در قلمرو او کتابی به زبان فارسی به خامه مجوس کشف شود، نابود کنند» (مطهری، ۱۳۶۰: ۱۲۶). شهید مطهری در اعتراض به این حادثه، می فرماید: «چرا چنین کرد!! من نمی دانم؟! کار عبدالله کار ناپسندی بوده است» (همان جا).

در حادثه دیگر، سلطان محمود غزنوی که تربیت شده مکتب فکری خلفاء بود، در تجاوز و حمله به شهر ری، کتابخانه آنجا را به تاسی از اعمال صورت گرفته در ایران و اسکندریه نابود کرد. همچنین است کردار و سیره ترکان سلجوقی و ایوبی که در حمله به مصر، کتابخانه آنجا را سوزاندند.

ابن اثیر درباره حوادث سال ۶۱۴ ه.ق، در شرح حال شاپور بن اردشیر، گوید: «او نیکوکار بود و چون ندای اذان را می شنید، هیچ کاری از نماز بازش نمی داشت. در سال ۳۸۱ ه.ق، خانه ای را وقف علم کرد و کتاب های بسیاری را در آن قرار داد و غله فراوانی وقف مخارج آن نمود. این کتابخانه هفتاد سال دایر بود و سپس به گاه آمدن طغرل بیک اولین پادشاه سلجوقی در سال ۴۵۰ ه.ق، به آتش کشیده شد. این کتابخانه در محله «بین السورین» بود» (ابن کثیر، ۱۳۱۴ ه.ق: ۲/۱۲۷).

یاقوت حموی در معجم البلدان در تعریف «بین السورین» گوید: «بین السورین» نام محله بزرگی در کرخ بود که کتابخانه موقوفه وزیر بهاءالدوله دیلمی در آنجا قرار داشت؛ کتابخانه ای که در دنیا بهتر از آن نبود و همه کتاب های آن به خط پیشوایان معتبر و از اصول نوشته شده آنها بود. این کتابخانه در آتش سوزی محله های کرخ به گاه ورود «طغرل بیگ سلجوقی» به بغداد، در آتش سوخت» (یاقوت حموی، ۱۳۹۹ ه.ق: ۲/۱۲۰). ابن اثیر نیز درباره حوادث سال ۴۶۰ ه.ق، در شرح حال شیخ طوسی، گوید: «در سال ۴۴۸ ه.ق، خانه و کتابخانه او در کرخ به آتش کشیده شد» (ابن کثیر، همان: ۲/۵۹).

مقریزی (متوفای ۸۴۸ ه.ق) در توصیف خزانه های موجود در قصر فاطمیان درباره کتاب ها و کتابخانه آن می گوید: «کتابخانه آن از شگفتی های جهان بود، و گفته می شود در همه بلاد اسلامی کتابخانه ای بزرگ تر از آنچه در این قصر قاهره بود، وجود نداشت؛ و گفته می شود این کتابخانه حاوی ششصد و یک هزار کتاب بود و پس از شکست فاطمیان گفته شده غلامان و کنیزان سلجوقیان جلد آن کتاب ها را

برای کفش و پای به کار می بردند و اوراق آنها را از قصر بیرون آورده و آتش می زدند و اینها همه جدای از آن بخشی بود که در آب غرق و نابود و یا به دیگر بلاد برده شد. آنچه باقی ماند و نسوخت همانند تلی در گوشه و کنار انباشته شد و زیر قشری از خاک و خاشاک قرار گرفت، تلی که امروزه به پشته های کتاب شناخته می شود» (مقریزی، ۱۳۸۹ه.ق: ۲/۸۹).

بدین سان، کتابخانه کرخ را وزیر آل بویه که از پیروان مکتب اهل البیت (ص) بود، تأسیس کرد، و سلجوقیان پیرو مکتب خلفاء آن را به آتش کشیدند. آنان کتابخانه شیخ طوسی در کرخ بغداد را نیز به آتش کشیدند و به گاه استیلای صلاح الدین ایوبی، بیش از آن را با گنجینه های کتب فاطمیان مصر انجام دادند. آیا می توان گفت چه مقدار از سنت رسول الله (ص) به سبب آتش زدن آن کتاب ها و کتابخانه ها از دست رفته و بر ما مستور مانده است؟ آیا می توان گفت چه مقدار از احادیث صحیح با سند متصل به رسول الله (ص) درباره حقایق آل رسول و از جمله مسئله وصایت و خلافت بلافصل علی (ع) در میان آنها بوده است؟

دکتر شبلی شوکت، از دانشمندان اهل سنت معاصر در کشور مصر، در کتاب تاریخ آموزش در اسلام می گوید: «ساختمان کتابخانه سترگ فاطمیان در مصر آن چنان بزرگ بود که شامل چهل اتاق بود و هر کدام به گنجایش ۱۸ هزار کتاب ... خلفای فاطمی بی اندازه مشتاق کتابخانه بودند تا نسخه بسیاری از کتاب ها را در کاخ خود داشته باشند. این کتابخانه بزرگ توسط ترکان سلجوقی ویران شد و بسیاری از دستنوشته های کم یاب و نایاب به آتش کشیده شده و تعدادی را هم به رودخانه نیل انداختند» (شبلی شوکت، ۱۳۶۱ه.ش: ۱۲۵).

دکتر شبلی شوکت در ادامه از مرکزی علمی به نام دارالعلم یا دارالحکمة قاهره می گوید: «این دارالعلم را الحاکم بامرالله خلیفه فاطمی بنیاد نهاد؛ در این دارالعلم ابزارهای زیادی مانند کاغذ، مرکب و قلم برای بهره وری خوانندگان به رایگان آماده

شده بود. درهای کتابخانه به روی همگان از هر لایه و تبار باز بود. دانشجویان دسته دسته پای درس می نشستند و دیگران به خواندن و رونوشت برداشتن از کتاب ها می پرداختند. مناظرات علمی هم در این دارالعلم صورت می گرفت. دارالعلم تا سقوط دولت فاطمی باز بود و سرانجام صلاح الدین ایوبی آن را ویران کرد ...» (همان : ۹۵).

برخی به منظور ایجاد تردید در وقوع حادثه کتاب سوزی اسکندریه ، این گونه تشکیک می کنند که چگونه در اسکندریه هفتصد هزار جلد کتاب خطی موجود بوده است. در پاسخ باید گفت: این تشکیک در کثرت عدد کتاب های موجود در اسکندریه و جاهتی ندارد ، زیرا همان گونه که در سطور پیشین بیان شد، در ایام کوتاه حکومت فاطمیان در مصر فقط در یکی از کتابخانه ها هفتصد و بیست هزار جلد کتاب موجود بوده است. حال چگونه عده ای در پذیرش تعداد کتاب های اسکندریه استبعاد و استیحا ش دارند؟!

این در حالی است که اسکندریه بیش از صدها سال مرکز علم و کتاب در جهان بوده است و سال ها حاکمیت مطلق برجیش های علمی در جهان علم با حوزه علمی اسکندریه بوده است. چنانکه گفته شد ، فقط فیلا دلفس یکی از حاکمان اسکندریه به تنهایی پنجاه و چهار هزار و یکصد و بیست جلد کتاب گرد آورده بود. لذا ، قطعاً کتاب های کتابخانه اسکندریه میلیونها مجلد بوده است که بخشی از آن در هجمه های قبل از حمله اعراب معدوم شده است.

کتابخانه های ایران و شواهد نابودی کتاب های آنها

اما درباره موارد متعدد امحاء و احراق کتب موجود در ایران در تاریخ تمدن اسلام اثر جرجی زیدان ، و کشف الظنون اثر حاجی خلیفه ، و مزدیسنا و ادب فارسی اثر دکتر معین و یشتها اثر ابراهیم پورداود ، به امحای کتب توسط سعدبن ابی وقاص و به دستور عمر بن خطاب اشاره شده است.

همچنین ذبیح الله صفا در تاریخ علوم عقلی به این امر اشاره می نماید. در مورد کتاب سوزی توسط عبدالله بن طاهر در ایران نیز در تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی، تاریخ ادبیات ادوارد براون، و خدمات متقابل اسلام و ایران شهید مطهری، سخن به میان آمده است. و نیز در مورد سلطان محمود غزنوی که پس از کشتار فجیع فلاسفه و علمای علم هیئت در شهر ری، کتابخانه آنجا را سوزانید. شهید مطهری در خدمات متقابل اسلام و ایران، و جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام (جلد سوم) از آن حادثه یاد می کنند.

اما درباره وجود مراکز علمی و فرهنگی در عصر ظهور اسلام در ایران، در کتاب های فراوانی یاد شده است. مدارس دینی بسیاری در ایران فعال بودند. مراکز علوم عقلی و اساتید رشته های علمی چون طب، نجوم، فلسفه و موسیقی فعالیت داشتند. ساروق های بسیاری حاوی کتب بی شماری بوده اند. مدرسه نستوری ها در نصیبین، که مورد حمایت دولت ایران بود، و حوزه های علوم دینی مسیحیان در سایر شهرهای ایران، دانشگاه جندی شاپور و آتشکده هایی که تعداد بسیاری کتاب در خود داشتند. نمونه ای از این ساروق ها که کتابخانه های بزرگی بودند، در سارویه از شهر جی می باشد.

ابن ندیم می گوید: «اردشیر بابکان برای گردآوری کتب از هند و روم و جستجوی بقایای آثاری که در عراق مانده بود، کسان بدان ناحیت ها فرستاد، و پسرش شاپور نیز چنین کرد و چنان شد که همه این کتب به پهلوی ترجمه شد» (ابن ندیم، ۱۳۸۱ ه.ش: ۴۳۹). چنانکه در طب نیز نسبت ترجمه برخی کتب یونانی به شاپور داده شده است. و ابی الفداء در تاریخش، مانند ابن العبری، بر این عقیده است که شاپور فرمان ترجمه کتب یونانی به پهلوی و نگهداری آن در جندی شاپور را داده است. سیل کتب در عهد ساسانی در علوم همچون موسیقی و طب و ریاضیات در اثر ارتباط دستگاه امپراتوری عظیم و مقتدر ساسانی از شرق و غرب عالم از سوی مللی مانند هندوان،

بابلان و ملل آسیای صغیر نیز وارد ایران شد، و لذا در عصر ظهور اسلام در شهرهایی مثل تیسفون، همدان، نهاوند، اصفهان، نیشابور، آذربایجان و خوارزم، کتابخانه‌هایی عظیم موجود بودند که شهید مطهری در خدمات متقابل اسلام و ایران از آنها یاد می‌کند.

ابومعشر بلخی در کتاب *الزینجات* چنین می‌گوید: «پادشاهان ایران به اندازه‌ای به نگاهداری علوم و باقی ماندن آن بر روی زمین علاقه‌مندی داشتند که برای محفوظ ماندن آنها از گزند و آسیب زمانه و آفت‌های زمینی و آسمانی، گنجینه کتاب‌ها را از سخت‌ترین و محکم‌ترین چیزی برگزیدند که تاب مقاومت با هرگونه پیش‌آمدی را داشته باشد و پایداری و دوامش درمقابل سیر و گردش زمانه زیاد بوده و عفونت و پوسیدگی کمتر به آن راه داشت و آن پوست درخت خدنگ بود که به آن «توز» گویند و هندیان و چینیان و سایر ملل در این کار از آنان پیروی نمودند...» (همان جا).

در این بخش ابن ندیم راجع به نحوه و چگونگی تأسیس کتابخانه‌ها در ایران به لحاظ بررسی مکان، زمین‌ها، شهرستان‌ها، آب و هوا، عفونت میکروب در منطقه، لرزش زمین و فروریختگی و اینکه گل آن چسبندگی داشته باشد تا بنای ساختمان استوار بماند و صدها شاخص و عاملی را که در بنای یک کتابخانه رعایت می‌نمودند در ایران باستان بر می‌شمارد. لذا صدها هزاران مجلد کتاب گردآمده در طی قرون و اعصار ماضی به نحو احسن، علمی و فنی نگهداری می‌شده و ایرانیان در حفظ کتاب از تمام ابزارها و فنون برتر بهره‌مند بوده‌اند. در نتیجه، کتاب‌ها از عوارضی چون میکروب زدگی ورق‌ها، آفت حشرات، سیل، زلزله، آتش‌سوزی، تخریب کتابخانه و غیره، مطلقاً مصون بوده و تنها علت عدم وجود کتب پس از حمله اعراب به ایران، همان دستور امحاء از سوی عمر بن خطاب بوده است. پس، حوادث طبیعی نمی‌توانسته عامل امحاء و تخریب کتاب‌های موجود در ایران بوده باشد.

حال سؤالی که از محققان محترم می شود، این است که با شروع نهضت ترجمه در قرن سوم در دارالحکمه مأمونی در عصر عباسیان و رویکرد صددرصد ایرانی این دارالحکمه، هزاران مجلّدکتب علوم مختلف موجود در کتابخانه های ایران در نهضت ترجمه چه جایگاهی داشته اند؟! اگر آن همه کتب به دستور عمر بن خطاب در فتح ایران نابود نشده است، پس چرا جهان اسلام امروزه شاهد انبوهی از کتب ایرانی ترجمه شده به زبان عربی نمی باشد؟!

می دانیم که مأمون عباسی از مادری ایرانی و همچنین از کودکی تحت تأثیر و تربیت معلّمان ایرانی بوده است. دولت او به کمک و اراده ایرانیان قدرت و قوّت گرفته و او به کمک سرداران ایرانی به خلافت رسیده است. آل برامکه، یعنی عیسی بن خالد و پسرانش فضل و جعفر، و همچنین فضل بن سهل از وزرای فوق العاده ذی نفوذ و دانشمند و اهل علم ایرانی دربار عباسیان بوده اند و به همین نسبت نیز اساس نهضت ترجمه و تأسیس دارالحکمه با ایرانیان بوده است. چنانکه ریاست دارالحکمه با دانشمندی ایرانی به نام «سلم»، و «علان شعوبی» کاتب برجسته دارالحکمه بوده است. آل بختیشوع و خاندان نویخت و فرزندان موسی بن شاکر (حسن، محمد و احمد خوارزمی)، حنین بن اسحاق، یوحنا بن ماسویه، داوود سرابیون، سلمویّه، ابن الطیفوری و صدها عالم، مترجم و محقق برجسته ایرانی، با تأسیس دارالحکمه و ایجاد جنبش ترجمه، رنسانس علمی اسلامی را در جهان علم بنیان نهادند. پس چرا ما شاهد انبوهی از کتب ترجمه شده ایرانی از فلسفه، طب و ریاضیات به زبان عربی نیستیم؟!

چرا از یونان و حوزه تمدنی روم، که هم به لحاظ بعد مسافت جغرافیایی از مرکز خلافت عباسی دور بوده و هم سر ستیزه با حکومت های اسلامی داشته است، ما شاهد سیل انبوهی از ورود کتاب های یونانی ترجمه شده به عربی هستیم، ولی از حوزه تمدنی ایران، مترجمان ایرانی دارالحکمه کتابی را به عربی ترجمه نکرده اند؟!

در حالی که ابن خلدون، که خود مورّخی عرب است، می گوید: «ایران مرکز کتب علوم عقلی بوده که کتب فراوان آن حتی به یونان هم گسترش یافته است» (ابن خلدون، ۱۳۸۳ ه. ش: ۲/۲۰۱). این مورّخ و جامعه شناس مشهور جهان علم که پس از قرن ها هنوز اندیشه هایش پیروانی در غرب دارد، چنانکه معلم شهید مرتضی مطهری در عظمت و شأن علمی او می گوید: «ابن خلدون خود یک مورّخ است و مؤلف تاریخ عمومی بوده است. بنابراین اگر به ضرس قاطع نظر کند ولو مدرک نشان ندهد، باید گفت سند و مأخذی در کار بوده است» (مطهری، همان: ۱۹۲).

ابن خلدون در مقدمه خویش می گوید: «پس علوم ایرانیان که عمر بن خطاب در فتح ایران به محو آن دستور داده بود، چه شد؟» (ابن خلدون، ۱۳۸۵: ۱/۲۷۰). این جمله اعتراضی از سوی ابن خلدون را جرجی زیدان در تاریخ تمدن اسلام به عنوان نظر ابن خلدون در تأیید آتش سوزی و به آب ریختن کتاب های ایران می آورد. در کتاب آثار الباقیه ابوریحان بیرونی آمده است: «که قتیبه بن مسلم پس از فتح مجدد خوارزم نویسندگان ایشان را هلاک کرد و «هربدان» را بکشت و کتب و نوشته های ایشان را بسوخت ...» (بیرونی، ۱۳۸۶ ه. ق: ۳۸۷). این مطلب را استاد مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران از قول ابوریحان بیرونی می آورد.

جرجی زیدان از کتاب کشف الظنون نقل می کند: «همین که مسلمانان ممالک ایران را گشودند و بر کتب ایرانیان دست یافتند، سعد بن ابی وقاص نامه ای به عمر نگاشت و اجازه خواست آن کتاب ها را به مسلمانان انتقال دهد. عمر در پاسخ به سعد نوشت: همه آنها را در آب بریزید... سعد آن کتاب ها را در آب انداخت و یا سوزانید و بدین ترتیب علوم ایرانیان از بین رفت، و به همین نسبت نیز کتاب های اسکندریه دچار احراق شد» (جاجی خلیفه، ۱۴۲۷ ه. ق: ۲/۲۱۵). فتدبر جیّدا. جرجی زیدان می گوید: «خلفای اسلام (!؟) نیز کتب فلسفه و معتزله را می سوزاندند تا به عقیده خود از پیشرفت آنان ممانعت کنند ...»

مشهورترین وقایع مربوط به این قضایا ، داستان سلطان محمود غزنوی است که پس از تسخیر شهر ری در سال ۴۲۰ ه.ق ، طایفه باطنیه را کشت ... و کتاب های فلاسفه و معتزله و علمای علم هیأت را سوزانید» (جرجی زیدان ، همان : ۲۴۵). این تنها گوشه ای از اعمال صورت گرفته توسط حاکمانی است که تحت تأثیر مکتب فکری خلفاء به حکومت پرداختند.

کتاب سوزی در سوابق مدیریتی سه خلیفه نخست از منظر علمای مکتب خلفاء

یکی از علمای اهل سنت که بعدها به مذهب حقه تشیع مشرف شده، دکتر محمد تیجانی از کشور تونس است که در کتاب *از آگاهان بپرسید* ، به مسئله امحاء و احراق کتب حدیثی و منع تدوین حدیث از سوی سه خلیفه نخست اشاره می کند. در تذکره *الحفاظ ذهبی* (جلد اول) آمده است که ابوبکر پس از وفات پیامبر در میان مردم خطبه خواند و چنین گفت: «همانا شما از رسول خدا احادیثی را نقل می کنید و در آن اختلاف می ورزید... پس هرگز حدیثی از رسول خدا نقل نکنید...» (تیجانی ، ۱۳۸۵ : ۵۶).

در کتاب *کنز العمال* از متقی هندی و *تذکره الحفاظ* از ذهبی ، که از بزرگان علمای مکتب خلفاء محسوب می شوند ، آمده است که حدیثی از عایشه نقل شده است که نشان دهنده گواهی عایشه علیه پدرش مبنی بر روحیه کتاب ستیزی و مخالفت ابوبکر با فرهنگ کتابت سنت نبوی است . عایشه می گوید: «پدرم احادیث رسول الله را گردآوری کرد تا به ۵۰۰ حدیث رسید. سپس شب هنگام دیدم در رختخواب می غلظد و به خواب نمی رود . به خود گفتم لابد ناراحتی دارد ... صبح که شد ، گفت : دخترم! احادیثی که نزد تو به امانت سپردم بیاور. من احادیث را آوردم. سپس همه را سوزاند» (شهرستانی ، ۱۴۱۸ ه.ق : ۱۷).

آنچه از مضامین کتب علمای کبار اهل سنت استخراج می شود این است که عمر بن خطاب به عنوان خلیفه ابوبکر بر همان روش ، اقدام به منع تدوین احادیث

نبوی از طریق ارباب ، تهدید ، ضرب و شتم صحابه نمود و در یک اقدام گسترده مدینه را به زندان اصحاب پیامبر(ص) تبدیل کرد که احدی حق خروج از آن را نداشت و کتابت حدیث جرمی سیاسی محسوب می شد .

دکتر تیجانی مغربی از کتاب *الطبقات الکبری* از ابن سعد ، و کتاب *تقیید العلم* اثر خطیب بغدادی ، نقل می کند که: «عمر بن خطاب بر فراز منبر خطبه خواند که: ای مردم به تحقیق به من خبر رسیده است که کتاب هایی در دسترس شما قرار گرفته است ، پس هیچ کس کتابی نزد خود باقی نگذارد ، همه کتاب ها را نزد من بیاورید ... ولذا همه کتاب هایشان را آوردند و عمر بن خطاب همه کتاب ها را در آتش سوزاند» (تیجانی ، همان : ۲/۶۴).

اعراب بدوی و روحیه تعارضی با فرهنگ کتابت

در این زمینه بایست گفت که عرب هیچ گاه اقدام به نگارش و تدوین دو میراث گران بهای تاریخی خویش ، یعنی «ایام العرب» و «انساب العرب» ، نکرده و فقط به صرف نقل شفاهی و سینه به سینه بسنده نموده است. همچنان که پس از رحلت پیامبر(ص) همان مناسبات و روایات ضدیت عرب بدوی با فرهنگ کتابت به وسیله سه خلیفه نخست احیا شده است. به گونه ای که جرجی زیدان به نقل از حاجی خلیفه در *کشف الظنون* می گوید: «عرب ها در صدر اسلام جز به لغت و شریعت خود به چیز دیگری اهمیت نمی دادند تا آنجا که می گویند: عرب ها در صدر اسلام هر جا را که می گشودند ، کتاب های آن را می سوزاندند» (زیدان، همان : ۴۴۳).

در کتاب *خدمات متقابل اسلام و ایران* آمده است: «ذوالرّمه شاعر بدوی عرب باسواد بودن خود را پنهان کرده و می گفت : قدرت نوشتن در میان عرب بی ادبی شمرده می شود» (مطهری، همان : ۳۱۴). همچنین جاحظ در کتاب *البیان والتبیین* می گوید: «روزی یکی از افراد قریش کودکی را دید که به مطالعه کتاب سیویه مشغول بود؛ فریاد برآورد که شرم بر تو باد، این شغل گدایان و آموزگاران

است» (مطهری، همان: ۳۱۴). این روحیه تنفر و ضدیت با فرهنگ کتابت تا ورود ایرانیان به دربار خلفای عباسی و شروع دور جدیدی از رنسانس علمی مبتنی بر فرهنگ کتابت و نهضت ترجمه، ادامه داشت، و براین اساس می توان گفت قومی که نوشتن و کتابت میراث تاریخی گران بهای خویش را ننگ و تحقیر می شمارد، با کتاب های سایر اقوام، جز مواجهه و برخورد امحایی کاری نمی کند؛ چرا که اساساً با چنین فرهنگی بیگانه است. جرجی زیدان می گوید: «اینکه مؤلفین کتب مربوط به فتوحات اسلامی متعرض به این موضوع نشده اند، البته علتی داشته است؛ ولی احتمال کلی می رود که در کتب مزبور این خبر بوده است و همین که تمدن اسلام ترقی و پیشرفت کرد و مسلمانان ارزش علم و کتاب را دانستند، وقوع این حادثه را در زمان خلفای راشدین بعید دانستند و از آن رو خبر مذکور را از کتاب فتوحات انداختند» (زیدان، همان جا).

نمونه هایی از اعمال «جنبش حذف» و «نهضت خلیفه شویی» به منظور سانسور و تحریف تاریخ

جنبش حذف به عنوان یکی از اهرم های علمی و فرهنگی «نهضت خلیفه شویی» سال هاست که در جهان اسلام فعال بوده و با ورود صنعت چاپ شکلی منسجم تر و فعال تر به خود گرفته است، که اقدام به حذف فضائل اهل بیت عصمت (ع) و رذائل دشمنان اهل بیت (ع) از کتاب ها می کند. از جمله چاپخانه آباء یسوعیین در بیروت اقدام به سانسور و حذف حادثه کتاب سوزی اسکندریه به دستور عمر بن خطاب در چاپ کتاب *مختصر اللؤلؤ* ابوالفرج ملطی (قرن ۷) می نماید؛ تا از طریق سانسور و حذف این حادثه در کتاب فوق، اقدام به زدودن این صفحه تاریک فرهنگی از پرونده مدیریتی خلفاء کند.

علامه امینی در جلد ششم *الغدیر*، و جرجی زیدان در مجلد سوم *تاریخ تمدن اسلام*، و روح الله عباسی در *رویکرد الغدیر به تحریف*، و عبدالرحمن احمد البکری در کتاب *من حیاه خلیفه عمر بن خطاب*، از عمل زشت ضد علمی سانسور و حذف

تاریخ توسط این چاپخانه و «جنبش حذف» پرده بر می دارند. امروزه از این نوع سانسور، یعنی حذف فضائل اهل بیت عصمت (ع) و ردائل دشمنان آن ذوات نوریه، در کتاب ها هزاران برابر شده است. فتدبیر جیداً! همچنین انتشارات علمی و فرهنگی در تهران در سال ۱۳۷۷، که اقدام به انتشار کتاب *مختصرالدول ابوالفرج ملطی* به ترجمه عبدالحمید آیتی نموده است، در ذیل شرح ملاقات عمروعاص با یحیی گراماتیکی، اقدام به حذف واقعه آتش سوزی به دستور عمر بن خطاب نموده است.

نتیجه گیری

بر اساس اسناد و دلایل متقن و محکم تاریخی، کشورهای ایران و مصر همزمان با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان از معدود حوزه های درخشان و برجسته تمدن های بشری محسوب می شدند و از کتابخانه های بسیار عظیمی در علوم و فنون مختلف، اعم از طب، ریاضیات، موسیقی، نجوم و فلسفه برخوردار بودند. این در حالی بود که اعراب، پس از پیامبر (ص)، به لشکرکشی و کشورگشایی پرداختند و در عصر سه خلیفه نخست، سرزمین های بسیاری را در کشورهای مختلف مورد تاخت و تاز قرار دادند. در این میان یکی از اعمال رایج در بین سپاهیان عرب، که به دستور خلفای سه گانه صورت می پذیرفت، احراق، امحاء و معدوم نمودن مظاهر فرهنگی و تمدنی سایر اقوام و ملل، از جمله کتاب های موجود در ایران و اسکندریه بوده است. دانشمندان و علمای برجسته ای در شرق و غرب در طول تاریخ با ذکر اسناد تاریخی مستدل به همه جوانب این حادثه و تأثیرات منفی آن بر حرکت کاروان علمی و فرهنگی بشریت پرداختند. درج شرح این واقعه در کتاب های معتبر تاریخی، وجود روحیه متعارض و ستیزه جو با فرهنگ کتابت در اعراب بدوی، سوابق مدیریتی خلفاء در امحاء و احراق احادیث مکتوب نبوی در نزد صحابه و قرآن های موجود و سرانجام عدم انتقال موارث علمی ایران قبل از اسلام با شروع نهضت ترجمه به مدیریت و تصدی گری ایرانیان عصر عباسی، از جمله مواردی است که ما

را به وقوع این حادثه رهنمون می سازد. اما نکته بسیار بنیادی و لطیفه علمی در ذیل شرح این حادثه اینکه، متأسفانه در مقالات و کتاب های نگاشته شده، خواسته و ناخواسته، مسئولیت این حوادث ضد اسلامی و قرآنی را متوجه اسلام نموده اند. در حالی که اسلام تنها مکتب و آیین آسمانی است که معجزه جاودان پیامبرش یک محصول کاملاً فرهنگی، یعنی کتاب، می باشد؛ و در هیچ نحله و مکتب اعتقادی به اندازه اسلام، به فرهنگ، تمدن و امر تعلیم و تربیت و کتاب و کتابت پرداخته نشده است؛ تا بدان پایه که در کتاب مقدس این مکتب به قداست لفظ قلم سوگند یاد شده است. لذا هیچ گاه این مکتب نمی تواند ایدئولوگ و محرک و مشوقی برای پیروان حقیقی خویش به سوزاندن کتاب و تمدن ستیزی باشد. اما وقوع این حادثه به دست سپاهیان عرب و به دستور عمر بن خطاب، از موضوع های غیرقابل تردید تاریخی است.

کتابنامه

۱. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان بن محمد. ۱۳۸۳، *العبر (تاریخ ابن خلدون)*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
۲. _____، ۱۳۸۵، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.
۳. ابن سعد، محمد. ۱۳۷۴، *الطبقات الكبرى*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه.
۴. ابن عبدالبر، ابی عمر یوسف بن عبدالله. ۱۴۲۷ ه.ق، *جامع بیان العلم و فضله*، مصر، دارالکتب الحدیثه.
۵. ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل بن عمر. ۱۴۱۳ ه.ق، *البدایه و النهایه*، بیروت، دار احیاء التراث.
۶. ابن ندیم، محمد بن اسحاق. ۱۳۸۵، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر.
۷. امینی نجفی، عبدالحسین. ۱۳۸۶، *الغدیر*، ترجمه محمدشریف رازی، تهران، بنیاد بعثت.

۸. بغدادی، عبداللطیف . ۱۳۹۱ ه.ق، *الافاده و الاعتبار بما فی مصر من الآثار*، تحقیق احمد سیانو، مصر، قاهره، دار قطیبیه.
۹. بغدادی، خطیب . ۱۳۹۵ ه.ق، *تقید العلم*، بیروت، طبع دار احیاء السنه.
۱۰. بیرونی، ابوریحان . ۱۳۸۶، *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر.
۱۱. تیجانی مغربی، محمد. ۱۳۸۶، *از آگاهان پیرسید*، ترجمه محمد جواد مهری، قم، بنیاد معارف اسلامی.
۱۲. جاحظ، ابی عمرو عثمان بن حبر . ۱۳۴۰ ه.ق، *البيان و التبيين*، قاهره، بولاق مصر.
۱۳. حاجی خلیفه، مولی مصطفی بن عبدالله . ۱۴۲۷ ه.ق، *کشف الظنون*، بیروت، دارالفکر.
۱۴. ذهبی، شمس الدین بن محمد . ۱۳۲۵ ه.ق، *تذکره الحفاظ*، مصر، مطبعه سعاده.
۱۵. زیدان، جرجی . ۱۳۸۶، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر.
۱۶. زرین کوب، عبدالحسین . ۱۳۷۸ ه.ش، *دو قرن سکوت*، تهران، سخن.
۱۷. شلی، احمد. ۱۳۶۱، *تاریخ آموزش در اسلام*، ترجمه محمدحسین ساکت، فرهنگ اسلامی.
۱۸. شهرستانی، علی . ۱۴۱۸ ه.ق، *منع تدوین الحدیث*، بیروت، مؤسسه اعلمی.
۱۹. صفا، ذبیح الله . ۱۳۸۴، *تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی*، تهران، مجید.
۲۰. عسگری، سیدمرتضی . ۱۳۸۶، *تہمتها و دروغ پردازیهها*، تهران، دانشکده اصول دین.
۲۱. قفطی، جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف . ۱۳۷۱، *تاریخ الحکماء*، تهران، دانشگاه تهران.
۲۲. لسان الملک، محمدتقی خان سپهر . [بی تا]، *ناسخ التواریخ (تاریخ خلفاء)*، تهران، امیرکبیر، چاپ سنگی.
۲۳. مقریزی، تقی الدین احمدبن علی بن عبدالقادر . *الخطط*، بیروت، نشر احیاء العلوم.
۲۴. مطهری، مرتضی . ۱۳۶۰، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، تهران، صدرا.
۲۵. ملطی، ابوالفرج . ۱۴۲۰ ه.ق، *مختصر الدول*، بولاق مصر، قاهره.
۲۶. یاقوت حموی، شهاب الدین . ۱۳۹۹ ه.ق، *معجم البلدان*، بیروت.